

سبک رأی ایرانی*

امیرحسین رضائی نژاد**

دکتری حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۱/۸)

چکیده

سبک حقوقی به معنای بررسی مشخصه‌های سبکی متون حقوقی، در مقایسه با سبک ادبی با محدودیت‌هایی روبه‌روست. رأی قضایی با توجه به ویژگی‌های خاصی که دارد، می‌تواند موضوع جذابی برای بررسی سبکی باشد. می‌خواهیم بدانیم مشخصه‌های سبکی رأی ایرانی کدام‌اند و دلایل شکل‌گیری آن چیست؟ آیا می‌توان در بین دادرسان ایرانی سبک خاصی در رأی‌نویسی شناسایی کرد؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد که سبک کنونی رأی‌نویسی در ایران را، با توجه به دلایل شکل‌گیری این سبک، می‌توان سبکی تقلیدی از نمونه فرانسوی دانست، به‌ویژه آنکه قاضی ایرانی، همانند بسیاری دیگر از حوزه‌های دادرسی، برای نوشتن رأی الگویی فقهی نداشته است. با این همه برخی قضات سبکی ویژه‌ای برای نگارش رأی دارند؛ سبک‌هایی که فارغ از خوب یا بد بودن درخور توجه‌اند.

واژگان کلیدی

رأی قضایی، سبک داران ایرانی، مشخصه‌های سبکی، نظام حقوقی و سیاسی.

* این مقاله از رساله در حال تدوین نگارنده با عنوان «نگارش رأی قضایی» با راهنمایی استاد دکتر حسن جعفری‌تبار استخراج و با اجازه ایشان چاپ شده است.

**Email: amir_rzn2000@yahoo.com

۱. مقدمه

در جدال جبروت حقوق و لطافت ادبیات بحث اهمیت سبک در حقوق پیش کشیده می‌شود، اما این اهمیت از جمله به دلیل تفاوت در ارتباط انواع متون حقوقی با افراد موجب می‌شود تا برخی نوشته‌های حقوقی قابلیت بیشتری برای بررسی ادبی داشته باشند. رأی قضایی که می‌توان آن را حاصل عمر حقوق دانست، به دلیل برخی ویژگی‌ها، در تحلیل سبکی جایگاهی خاص پیدا می‌کند، به ویژه در کشوری مانند ایران که نجات حیات فرهنگی‌اش از چپاول را مدیون ادبیات (زبان) فخیم خود است. برای چنین تحلیلی نخست باید مشخصه‌های سبکی را شناخت تا نمایی هرچند کلی از سبک رأی ایرانی به دست آید، اما این شناخت ناقص می‌ماند اگر ندانیم که ریشه‌های شکل‌گیری این سبک چه بوده است. گستره وسیعی از عوامل، از نظام سیاسی گرفته تا نظام حقوقی می‌توانند در این ریشه‌یابی مطرح شوند که بنیادهای نظری سبک رأی‌نویسی قضات ایرانی را روشن می‌سازند. جلوه‌های عملی این تحلیل نظری زمانی نمود می‌یابد که آرای قضایی چند قاضی ایرانی که مشخصه‌های سبکی بارزی دارند، مطرح و نقد شوند. این طرح و نقد نیز زمانی کامل است که زبان و شیوه نگارش و نیز نگرش قاضی در متن رأی نمودی ویژه یافته باشد، چه برخی با زبان علم حقوق می‌نویسند و برخی دیگر ادبیاتی داستانی دارند؛ یک قاضی شارح قانون است و دیگری نظریه‌پردازی می‌کند، در کنار ایشان بوده‌اند قاضیانی که در رأی خود برخلاف روال مألوف کوتاه نوشته‌اند و مستدل. بدین ترتیب است که در این نوشتار به پرسش‌هایی از این دست پرداخته می‌شود: مشخصه‌های سبک رأی قضایی ایرانی و بنیادهای شکل‌گیری این سبک کدام‌اند؟ چه سبک‌هایی از رأی ایرانی را می‌توان نام برد؟ مزیت‌ها و معایب این سبک‌ها کدام‌اند؟

۲. مشخصه‌های سبکی

تنها مشخصه‌هایی که بسامد بالایی دارند می‌توانند مشخصه سبکی به‌شمار روند (شمسیا، ۱۳۹۳: ۱۲۱). بر این اساس ویژگی‌های مربوط به استدلال، حجم و زبان رأی بی‌شک از مختصات سبک رأی ایرانی به‌شمار می‌روند و اهمیت زیادی دارند. پس از آن به سایر مشخصه‌های سبکی می‌توان پرداخت.

۲.۱. استدلال

منطق قضایی که دست‌کم در نظام حقوقی رومی-ژرمنی مورد استفاده محاکم است^۱، اقتضا دارد که کبری قضیه را قاضی تهیه و موضوع را بر آن منطبق سازد تا نتیجه مورد نظر به دست آید، خواه این نظر توجیه شده باشد یا خیر.^۲ در احراز حکم قضیه نیز از میان انواع دلایل زبان‌شناختی، سیستمی، فرجام‌شناختی و ارزشی و فرامقوله‌ای، قضات به استدلال‌های زبان‌شناختی یعنی معانی عرفی و فنی قوانین (جعفری تبار، ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۴۸) بیشتر متوسل می‌شوند تا سایر دلایل.^۳ از سوی دیگر، استفاده از استدلال قیاسی به معنای احراز حکم به ساده‌ترین روش و انطباق موضوع بر آن از گذشته‌های دور تاکنون در آرای قضایی ایران رواج داشته است، یعنی همان شیوه استدلالی که در دیوان تمیز دوره احمدشاه قاجار دیده می‌شود^۴ و در آرای شعب دادگاه شهرستان تهران در دوره پهلوی^۵ و شعب حقوقی دادگاه‌های تهران در دوره کنونی^۶ نیز قابل مشاهده است. استدلال براساس مبانی نظری حقوق را به‌دشواری می‌توان در

۱. اگرچه قیاسی دانستن منطق قضایی منتسب به شکل‌گرایان است، اما بیشتر مخالفان شکل‌گرایی هم به حکومت منطق صوری بر استدلال قضایی اذعان دارند تا آنجا که به آن نام قیاس قضایی و برخی هم قیاس قهقرایی داده‌اند. گستن و گوبو، رساله حقوق مدنی، به نقل از: الشریف، ۱۳۹۱: ۶۳-۶۲.

۲. «با توجه به محتویات پرونده درخواست اعاده دادرسی آقای م.ک. شهردار ب با وکالت آقایان ع.ک و ع.م براساس دلیل جدید (تأمین دلیل از ناحیه شورای حل اختلاف به شماره ۱۵- ۱۳۹۲/۱/۳۱) و اینکه حسب ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری با وجود اصل مال محکومیت به رد قیمت توجیه ندارد، مشمول مقررات قانون آیین دادرسی کیفری است، لذا با قبول درخواست...» دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۹۰۸۸۰۰۲۵۲ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱ شعبه ۶ دیوان عالی کشور.

۳. «نظر به اینکه مطابق و مستفاد از ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ منظور قانونگذار ایجاد رابطه نامشروع ناظر به نوعی از روابط فیزیکی و جسمانی بین دو نفر زن و مرد نامحرم می‌باشد، به عبارت اخیری باید بین طرفین نوعی از روابط جنسی ناقص وجود داشته باشد لذا اعمالی از قبیل ارسال پیامک از طریق تلفن همراه و ایجاد تماس تلفنی مشمول این تعریف مجرمانه نیست» دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۹۹۰۵۰۹۸۲ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۷ شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو بهارستان.

۴. «نظر به اینکه طرفین دعوی در این محاکمه تاجرند و برحسب ماده ۲۴ قانون محاکمات تجارت کلیه معاملات تجار معامله تجارته محسوب است مادامی‌که خلاف آن محقق نشده باشد و در سند مدرک دعوی چیزی که تجارته نبودن معامله را معلوم نماید مشاهده نمی‌شود و بلکه اصلاً معامله که منشأ این سند شده باشد به‌کلی مجهول است لذا...» مندرج در: (براتی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

۵. «نظر به اینکه هر شرکت تجاری پس از انحلال نیز دارای نحوه‌ای شخصیت است و وجود فرضی و حقوقی آن تا پایان کار تصفیه ادامه دارد و به همین دلیل مطابق ماده ۲۰ قانون تجارت می‌تواند برای اجرای تعهدات سابق خود معاملات جدیدی نماید... و نظر به اینکه مطابق مفاد ماده ۵۱ قانون تجارت مدیران هر شرکت از نظر حقوقی وکیل و نماینده شرکت محسوب می‌شوند... و نظر به اینکه به موجب ماده ۶۶۹ قانون مدنی...» دادنامه صادرشده در تاریخ ۱۳۲۰/۶/۴ در پرونده شماره ۷۲۹/۳۹ شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران. مندرج در: کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۱۷.

۶. «با ... توجه به اینکه به هر حال رویه قضایی در مسیر پذیرش اسناد عادی حرکت نمود و به‌نوعی ماده ۹۶ آیین‌نامه اجرای اسناد رسمی که برگردان از مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی است بررسی مالکیت معترض ثالث را توسط دادگاه تجویز نموده...» دادنامه صادرشده در تاریخ ۹۵/۹/۶ در پرونده شماره ۹۵۰۹۹۸۲۱۶۰۴۰۰۲۳۰ شعبه ۳۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

آرای گذشته یافت، اما در سال‌های اخیر برخی قضاات برای توجیه نظرهای خود در دعاوی تقریباً پیچیده رو به بحث‌های نظری حقوق آورده و به رأی خود رنگ و بوی علمی داده‌اند.^۱ استدلال براساس تشریح مفاهیم و اصطلاحات فنی نیز دست‌کم در دو موقعیت استفاده می‌شود؛ یکی آنجا که هدف، وارد یا خارج کردن یک عمل از شمول یک عنوان مجرمانه است که به‌طور طبیعی تشریح اصطلاح مجرمانه یا واژه‌های تشکیل‌دهنده ارکان آن را ضروری می‌کند. دیگر آنکه برخی و شاید بیشتر قضاات ایرانی در زمینه دقیق بودن عنوان خواسته سخت‌گیرند و برای رد دعوی که از این نظر مشکل دارد، به شرح واژه‌های فنی می‌پردازند.^۲ شیوه دیگر، استفاده از استدلال بر پایه عدل و انصاف برای پرهیز از نتایج ناگوار تفسیر لفظی است که نشان می‌دهد قاضی با دوراندیشی در نتایج ناگوار تصمیم‌های مرسوم، ساختارشکنی و استدلالی نو ارائه می‌کند.^۳

۱. «نظر به اینکه ... باید مفهوم دولتی و عمومی بودن را بدانیم: آنچه در قواعدی از قبیل اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان احکام امره قانونی آمده ریشه در ۲ امر دارد یکی تلقی سنتی استظهار اعمال حاکمیتی به حفظ و پاسداری از منافع عمومی که در هر حال بر منافع یک یا چند شخص حقوقی حاکم است و... دیگر آنکه اموال عمومی و دولتی چون متعلق به جامعه به‌عنوان یک کل مجزا از افراد تشکیل‌دهنده آن است سرنوشت آنها فقط باید توسط نمایندگان ملت در مقام تضمین یا اجرا باشد نه هیچ مقام مادی...» دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۰۶۰۹ شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۲. «پیرامون ... خواسته صدور حکم بر ابطال قرارداد... نظر به اینکه اولاً ابطال در لغت به معنای باطل کردن بوده و در اصطلاح حقوقی ابطال یا بطلان عارضی بدین معنا است که عقد پس از اینکه صحیحاً واقع شد، بعداً به‌واسطه عاملی باطل شود و... آنچه در حقوق ایران رخ می‌دهد بطلان قرارداد از بدو تشکیل می‌باشد ... بنابراین همان‌گونه که عقود و معاملات در دادگاه رخ نمی‌دهد و اگر ... در بطلان یا عدم بطلان عقدی اختلاف شود، ذی‌نفع می‌تواند اعلام بطلان این عقد را از دادگاه خواستار شود... در نتیجه دادگاه مرجع صدور حکم به بطلان معاملات و یا حکم به بطلان عارضی معاملات (ابطال) نمی‌باشد...» دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۶۴۸۱۰۰۶۹۹ مورخ ۱۳۹۵/۹/۳۰ شعبه اول دادگاه عمومی بخش فشافویه تهران. مقایسه کنید با دادنامه شماره ۱۱۷۵ مورخ ۱۳۸۴/۹/۱۳ شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی کرج: «در خصوص دعوی خواهان به طرفیت خوانده دایر بر ابطال و فسخ قرارداد عادی مورخ... حکم به فسخ قرارداد معاوضه... و ابطال آن صادر و اعلام می‌نماید...»

۳. «در خصوص اتهام آقای... دایر بر ترک انفاق فرزند ... توجیه قانونی تبدیل حبس به جزای نقدی به شرح ذیل است: الف)... قانون به قول یکی از حقوقدانان فرانسوی با وجود لزوم حفظ حرمت آن چیزی جز نوشته‌ای بر سنگ سیاه نیست. آن‌که بر این کالبد بی‌جان روح داده روی آن را تلطیف کرده و همانند ماشینی منسجم به حرکت درمی‌آورد قاضی است... اگر قاضی خود را محبوس منطق قانون دانسته و تفسیر لفظی حاکم در سده‌های پیش را پیشه خود کند، بدون تردید آنچه از بند «الف» ماده ۳۷۵ برمی‌آید آن است که حبس گریزناپذیر بوده و قابل تبدیل نیست؛ اما اگر عصای انصاف به دست پیرمرد عدالت قانونی داده شود و آثار و نتایج تفسیر، ورائ فرمول‌ها و قواعد از پیش چیده شده قانونی مورد لحاظ قرار گیرد... بر این اساس... به زندان فرستادن جوانی که به هر علت نفقه فرزند خود را نپرداخته است، کدام اثر مثبت را به حال طرفین، خانواده و جامعه خواهد داشت؛ جز آنکه جوانی را از زندگی بازداشته به‌جای تعلیم کار در جامعه به او تعلیم جرم در زندان می‌دهد.» دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۱۱۲۸۰۰۸۸۸ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲۷ شعبه ۱۱۸ دادگاه کیفری دو شیراز.

۲.۲. طول و زبان رأی

با وجود تفاوت‌های موجود میان طول رأی در کشورهای کامن‌لا، به‌طور متوسط در این کشورها، رأی بین ۴۰ تا ۷۰ صفحه است، حال آنکه در کشوری مانند فرانسه، دیدن رأی ۱۵ سطر تعجیبی ندارد.^۱ در ایران آرای قضایی اغلب و به‌ویژه در مقایسه با آرای کامن‌لا بسیار کوتاه‌ترند و این کوتاهی همانند سبک استدلال، در آرای مراجع عالی بیشتر به چشم می‌خورد. گذشته از آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور که تقریباً هیچ‌گاه از یک صفحه فراتر نرفته است، آرای شعب دیوان نیز در کمال ایجاز صادر می‌شوند و به‌ندرت از چند صفحه بیشتر می‌شوند. همین وضعیت کم‌وبیش در مورد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و شعب آن نیز وجود دارد؛ با این تفاوت که شعب دیوان عدالت در مقایسه با دیوان عالی آرای مفصل‌تری می‌نویسند. آرای مراجع پایین‌تر اگرچه کوتاه‌اند، در مقایسه با آرای دیوان عالی صفحات بیشتری را شامل می‌شوند، وضعیتی که در فرانسه نیز به چشم می‌خورد. زبان حقوق ایران را شاید بتوان از پیچیده‌ترین زبان‌های حقوقی مردمان یک کشور دانست. علت آن اگر همچنان‌که گفته‌اند، ناشی از استفاده حقوق از زبان عامه مردم و فقه و حقوق اسلامی باشد (حبیبی، ۱۳۶۴: ۵۲)، در این واقعیت نباید تردید کرد که زبان حقوق ایران برای مردم ایران نه مفهوم است و نه مطبوع و خوشایند. برخی از مهم‌ترین نشانه‌های استفاده از این زبان را می‌توان استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات نامفهوم^۲، عربی و فرانسوی نویسی^۳ و جمله‌بندی‌های آشفته^۴ دانست.

۱. اگرچه میان آرای دیوان عالی انگلستان و دیوان عالی آمریکا نیز تفاوت اندک نیست (Goutal, 1976: 56).
۲. «... وجود سابقه تقارن بین آنان ... و ... از جمله به جهت استمرار اختلاف طرفین به‌منظور امتزاج و استشمام قضایی ... و بیم تجرّی از تصمیم عجولانه در مقام قضاوت که تخدیش عرض مؤمن شود و احتمال اینکه علت محدثه انحراف زوج، عدم تمکین زوجه باشد...» دادنامه شماره ۱۲۸۷/۲۲۱۴۰۱۲۸۷ مورخ ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۴۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۶ شعبه دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۳. «... مطابق قاعده فقهی «لِکُلِّ ذِي حَقٍّ إِسْقَاطُ حَقِّهِ» از حق خویش صرف‌نظر نموده و آن را اسقاط کند.» دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۶۴۸۱۰۰۷۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۵ دادگاه بخش فشافویه تهران و در دیوان عالی کشور: «... همچنان که حضرت امام (ره) می‌فرماید: لولم يحصل اللوث فالحکم کغیره من الدعاوی البینه علی المدعی و البینه علی المدعی علیه فللولی مع عدم البینه احلاف المنکر یمنیاً واحداً...» دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۷۳۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۰ شعبه دیوان عالی کشور. و در مورد استفاده از عبارت فرانسوی: «... در برخی کشورهای اروپایی مانند فرانسه چنین شرطی را شرط کیفری یا **La Clause Pénale** می‌نامند...» دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۶۴۸۱۰۰۴۴۵ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲۸ دادگاه بخش فشافویه تهران.
۴. «توجه به آنکه ... رأی ... وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور متأسی از مقررات مذکور و مبین ورشکسته بودن شرکت تجاری به لحاظ ... بوده که به اعتقاد این دادگاه با لحاظ استدلال به‌عمل آمده در رأی مزبور و تمسک به پرونده اجرایی ثبت و واگذاری کلیه تأسیسات کارخانه و زمین و ادوات منصوبه در آن در اثر مزایده به بانک ضمن قبول ورشکستگی تاجر یا شرکت‌های تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوه، او از ورشکستگی و توقف از تأدیه وجوه بر عهده شرکت ضمن ملاحظه تصمیمات متخذة حسب صورت‌جلسات مجمع عمومی عادی و یا فوق‌العاده و بررسی صورت‌جلسات دارایی و دفاتر تجاری شرکت و صورت مخارج شخصی و ... چگونگی عملیات صورت پذیرفته، ضروری بوده و چه بسا ملات و دارا بودن شرکت

۲.۳. دیگر مشخصه‌های سبکی

نکته دیگر در خصوص سبک رأی ایرانی این است که رأی لزوماً در همه موارد به صورت کتبی^۱ و به نام دادگاه صادر، شناخته و منتشر می‌شود. این امر هم در ابتدای نگارش رأی و هم در متن رأی و هم زمانی که رأی نقل و منتشر می‌شود، مشهود است؛ بنابراین گفته می‌شود: «دادگاه مبادرت به صدور رأی می‌کند» یا نوشته می‌شود: «رأی دادگاه»، «قرار دادسرا» یا «قرار بازپرسی». در متن رأی نیز نگارنده به رأیی برنخورده که در آن قاضی از جانب خود نظر بدهد یا برای نمونه از ضمیر اول شخص «من» استفاده کند: نظر قاضی در نظر دادگاه مستحیل است. در واقع در ایران این دادگاه است که سخن می‌گوید و قاضی فقط زبان دادگاه است.^۲ از سوی دیگر، درحالی که در کامن‌لا آرا به نام قاضی نویسنده آن شناخته می‌شوند، در ایران قاضی نویسنده رأی، در دادگاه‌های با تعدد قاضی، مشخص نیست و در نقل رأی نیز در هیچ موردی به قاضی نویسنده رأی اشاره نمی‌شود. همچنین اگرچه در یک مورد اجازه نگارش رأی اقلیت داده شده است، در این مورد نیز این نظر فقط در پیش‌نویس رأی می‌آید و بایگانی می‌شود، به دیگر سخن نظر اقلیت جزو رأی محسوب نمی‌شود^۳ و از این رو به طور کلی می‌توان گفت که در ایران رأی اقلیت و رأی مخالف یا موافق وجود ندارد. همچنین اگرچه قوه قضاییه مکلف به انتشار برخی آرای قضایی شده است، در ایران، آرای قضایی هم به صورت رسمی و توسط آن قوه و هم به صورت غیررسمی، توسط اشخاص، منتشر می‌شوند.^۴

تجارتی ضمن عدم توقف از تأدیه، برخلاف اظهار تاجر یا شرکت تجاری اثبات گردد... دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۲۱۶۰۵۰۰۴۲۹ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۱. صدور رأی به صورت شفاهی (Oral Judgement) سنتی انگلیسی است (Kravitz, 2009: 248). در آمریکا از اواخر قرن نوزدهم کتبی بودن رأی، هنجار اصلی شده است، اگرچه آرا شفاهی نیز صادر می‌شود (Popkin, 2007: 85). در فرانسه کتبی بودن رأی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی راجع به صدور رأی قابل استنباط است (Eudier, 2011: 56).

۲. یکی از جنبه‌های تفوق دادگاه بر قاضی و عدم اصالت قاضی در صدور رأی، در پس و پیش شدن نام دادگاه/ دادسرا بر قاضی یا برعکس است. با این تفسیر که قاضی در نظام قضایی ایران اصالت ندارد و زبان قانون و دادگستری است، طبیعی است که بپذیریم نام دادگاه باید پیش از نام قاضی ذکر شود؛ بنابراین درست این است که برای نمونه بنویسیم: بازپرس شعبه اول دادسرای عمومی و انقلاب رامسر، امیرحسین رضایی‌نژاد و نه برعکس. قرار و به طور کلی نظر قضایی و تصمیم، متعلق به شعبه بازپرسی است و بازپرس فقط گوینده این نظر است.

۳. ماده ۷۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری. فرانسویان با این آرا دشمنی می‌ورزند (داوید، ۱۳۶۴: ۱۳۴)؛ به طور کلی در نظام رومی-ژرمنی این آرا منتشر نمی‌شوند «و درست به همین دلیل در آلمان و اسپانیا به این آرا، آراء رازآلود می‌گویند» (جعفری تبار، ۱۳۹۵: ۱۶۳).

۴. وضعیت گمنام (Anonymous) و اجماعی (Unanimous) بودن و انتشار رسمی (Official) رأی در فرانسه همانند ایران است. در آمریکا رأی به صورت اقلیت و اکثریت اما برخلاف انگلستان به صورت رأی دادگاه صادر می‌شود، اگرچه همانند انگلستان رأی را به نام قاضی نویسنده می‌شناسند. همچنین آرا در انگلستان به صورت نیمه‌رسمی (Semi-Official) و در آمریکا رسمی منتشر می‌شوند (Popkin, Op.cit: 33-42).

۳. بنیادهای سبک ایرانی

در این بند به فراخور حجم نوشتار ریشه‌های گوناگون شکل‌گیری سبک امروزی رأی ایرانی بررسی می‌شوند. ابتدا دلایل حاکمیتی و فردی و سپس عوامل مربوط به نظام حقوقی می‌آید.

۳.۱. نظام سیاسی و فردگرایی

کشورهای انگلستان و فرانسه پادشاهانی داشته‌اند که قدرت خود را از خدا می‌دانستند، اما در انگلستان قضاات قدرت خود را نه از پادشاه، بلکه از استدلال (های خود در آرا) می‌گرفتند، درحالی‌که در فرانسه قضاات در قدرت با پادشاه شریک بودند. از سوی دیگر، بعد از انقلاب فرانسه، برخلاف آمریکا، قضاات در طرف بازنده قرار گرفتند. نتیجه آن شد که قضاات فرانسوی برای نگارش رأی محدودیت‌هایی پیدا کردند که قضاات انگلیسی و آمریکایی فارغ از آنها آرای خود را آزادانه مفصل و پیچیده می‌نوشتند (Wells, 1994: 115-126). اگرچه ایران هرگز از پادشاه خالی نبوده است، نه قضاات همانند فرانسه و انگلستان در متن تحولات اجتماعی بوده‌اند و نه در انقلاب ۱۳۵۷، طرف بازنده یا برنده قرار گرفتند تا بحث از افزایش یا کاهش قدرت ایشان به میان کشیده شود. از سوی دیگر، اگرچه قضای اسلامی به کامن‌لا نزدیک‌تر است^۱ (جعفری تبار، ۱۳۹۵: ۱۰۸) و بعد از اسلام قاضی ایرانی صلاح‌دید گسترده^۲ داشت، کمتر موردی می‌توان یافت که قاضی حکم برخلاف میل پادشاه یا خلیفه صادر کرده باشد.^۳ طبیعی است که قرابت قاضی و پادشاه در ایران سبک رأی را متفاوت با آرای انگلیسی یا آمریکایی سازد.

عامل دیگر مؤثر بر سبک رأی می‌تواند رابطه میان شهروند و دولت باشد. درحالی‌که در فرانسه با سابقه‌ای استبدادی، مردم انتظار توضیح و توجیه زیادی از حاکمیت ندارند، در آمریکا، هر مرجعی خواه دولت و خواه مجلس یا قضاات باید برای مردم نظر خود را توضیح دهند و توجیه کنند. همین امر موجب می‌شود تا رأی آمریکایی «نه فقط برای نخبگان، بلکه برای دامنه گسترده‌تری از شهروندان ذی‌نفع نیز نوشته شود» (Wells, op.cit: 127-128). جامعه ایران که مستبدپرور بلکه همیشه مستبددوست بوده، هیچ نشانی از این ندارد که مانند انگلستان، قدرت قضاات در موازنه با قدرت حاکمیت قرار گیرد، بلکه همواره قدرت قضایی

۱. در دوره تا پیش از اسلام نیز، «ماتیگان هزار دادستان» را می‌توان شهادی بر صلاحیت گسترده قضاات و اختیار «سازندگی حقوقی» دانست.

2. Discretion

۳. «یکی از داستان‌های غریب که از ستم خوارزمشاهیان ضبط تاریخ است، محاکمه اتابک ازبک وزیر جلال‌الدین خوارزمشاه در حدود ۶۱۷ ق/ ۱۲۲۰ م است. قاضی عزالدین قزوینی به میل شاه حکم داد که چون اتابک قسم خورده است که به شاه غدر نکند و اگر کند، زن وی مطلقه باشد، زن زیبای اتابک دیگر بر او حرام است و قاضی همان زن را به عقد خوارزمشاه درآورد». نسوی، شهاب‌الدین، ترجمه سیرت جلال‌الدین منکبرنی نقل از: امین، ۱۳۸۶: ۲۹۰.

ناشی از قدرت حاکمیت بوده است، البته آنچه شاه و به تبع آن قاضی می‌گوید، توجیه نمی‌خواهد^۱ و مردم نیز به دلیل خواهی از حاکمیت خو نکرده‌اند. در گذشته نیز وقتی که دعوی به محکمه شرع ارجاع می‌شد، چون حکم قاضی حکم خدا بود، معتبدانه پذیرفته می‌شد؛ در چنین نظامی نه قاضی نیاز به استدلال فراوان می‌بیند و نه طرفین دعوا چنین انتظاری دارند. فردگرایی و رقابت^۲ نیز از دیگر عوامل مؤثر در سبک نگارش رأی به‌شمار می‌رود. برای نمونه در جامعه آمریکایی فرد تلاش می‌کند فارغ از اجتماع، موفقیت‌های شخصی به‌دست آورد. همین مسئله موجب می‌شود تا قضات از میان وکلایی با سابقه کاری درخشان انتخاب شوند. برعکس، قضات فرانسوی برای رسیدن به قضاوت تنها یک آزمون را در پیش دارند و پس از آن نیز بسیاری از ایشان علاقه‌ای به ارتقای شخصی ندارند (Wells, op.cit: 118-129). در ایران نیز که انتخاب قضات، روشی فرانسوی دارد، رقابت به معنای آمریکایی آن دیده نمی‌شود و از طرفی نیز همانند جامعه آمریکا فردگرایی و رقابت معنایی ندارد. بر این اساس اگرچه فرانسوی‌ها نیز تا اندازه‌ای همانند همکاران آمریکایی‌شان تنها قانون را بر وقایع اعمال نکرده بلکه قانون سازی هم می‌کنند «اما تفاوت در این است که این کار را گمنام انجام می‌دهند» (Wells, op.cit: 129). این گمنامی تا اندازه‌ی زیادی در آرای ایرانی نیز دیده می‌شود و نبود رقابت نیز هم^۳.

۳.۲. تقلید: نظام حقوقی و خلأ فقهی

آنچه گفته شد، حکایت از تشابه زیاد سبک‌رأی ایرانی و فرانسوی دارد؛ اما این تشابه می‌تواند از آثار وحدت نظام حقوقی دو کشور و تبعیت کلیت نظام حقوقی ایران از فرانسه نیز باشد. از یک‌سو همسو بودن پیامبر اسلام با ژوستینین، موجب قرابت حقوق اسلام و حقوق روم شده بود و از سوی دیگر، دانش‌آموختگان حقوق، در یک سده اخیر برای تحصیل حقوق، بیشتر به فرانسه رفتند و نه انگلستان یا آمریکا (جعفری تبار، ۱۳۹۵: ۱۷). از سوی دیگر، به‌درستی اشاره شده

۱. «در دوره فعلی، حکومت ایران سلطنتی استبدادی و مطلقه است و همه قدرت‌ها در دست یکتان است و وی چه از نظر روحانی و چه از نظر امور مادی و دنیوی سلطان مافوق و صاحب‌اختیار تمام و کمال جان و مال رعایای خویش است. مطمئناً هیچ سلطانی در جهان به‌اندازه شاه ایران قادر مطلق نیست، زیرا آنچه وی دستور می‌دهد دقیقاً اجرا می‌شود» شاردن به نقل از: آفاجری، ۱۳۸۹: ۳۴۴.

2. Individualism and competition

۳. باید توجه داشت که تفاوت رأی ایرانی با نمونه آمریکایی یا انگلیسی به معنای برتری دومی بر اولی نیست. از آنجا که «سبک‌رأی ضرورتاً تحت سیطره هدف آن قرار دارد» (Macmillan, 1948: 491) معیار برتری سبک‌ها بر یکدیگر را می‌توان میزان موفقیت آنها در برآوردن اهداف رأی دانست. بدین ترتیب در مقایسه رأی فرانسوی و آمریکایی گفته شده است: «مقایسه نشان می‌دهد که تردید وجود دارد در اینکه سبک نگارش رأی آمریکایی بهترین سبک برای رسیدن به این اهداف است» (Wells, op.cit: 130).

است که پس از استقرار مشروطیت، به دلیل نبود قوانین مدرن در کشور سروسامان دادن به مسائل حقوقی و ایجاد عدلیه مستلزم تدوین قوانین مکتوب بود و این امر روی ایران را به سوی کشورهای نظام حقوقی رومی ژرمنی متوجه کرد (هریسی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳۷۳).

یکی از عواملی که ایستایی یا پویایی سبک نگارشی رأی را موجب می‌شود، تقلید قضات جدید از شیوه گذشتگان است. این تقلید از گذشته‌های دور نمی‌توانست در ایران معنا یا بار مثبتی داشته باشد. دادگستری تا این اواخر زیر سلطه حکام شرع بود^۱ و حاکم شرع هم اگر می‌خواست برای چگونگی نگارش رأی به فقه مراجعه کند، می‌دید که در فقه اصولاً درباره نگارش رأی سخن به مقدمات هم نرسیده است. نزد فقها، حتی در خصوص اینکه آیا توانایی بر نوشتن از شرایط قاضی است، اختلاف وجود دارد، اگرچه طرفداران شرط بودن، در اکثریت بالایی هستند (اردبیلی، ۱۴۰۴ق: ۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۲ق: ۴۰؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱ق: ۴۳؛ حلی، ۱۴۰۹ق: ۸۶۰؛ المعالی، ۱۴۰۴ق: ۶۵؛ نجفی، ۱۳۶۳: ۲۰؛ خویی، سید ابوالقاسم، بی‌تا: ۱۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ۹). در زمینه لزوم کتبی بودن رأی نیز الزامی دیده نمی‌شود، اما گفته شده که اگر محکوم‌له درخواست نوشتن حکم را بکند بر قاضی واجب است که چنین کند (طباطبایی، ۱۴۲۲ق: ۸۵؛ سنگلجی، ۱۳۸۱: ۱۷۵). در مورد منطوق حکم فقها بر این عقیده‌اند که باید با کلمات و افعال حاوی الزام نوشته شود مانند «حکمت له به»، «الزمته الحق و انفذت الحکم به»، «قضیت»، «انفذت»، «الزمت» یا خطاب به مدعی گفته شود، «الزمتک ذلک»، «اقضیت علیک به» یا «اخرج الیه منه» (حلی، ۱۴۱۰ق: ۱۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۲ق: ۸۵) و اگر گفته یا نوشته قاضی جنبه اعلامی صرف، بدون دستور و الزام باشد، مانند «ثبت عندی یا ثبت حکم» محسوب نمی‌شوند.^۲ البته نوشتن رأی با همه جزئیات آن یا به اختصار در فقه مورد اشاره قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۵۱: ۱۰۶). اما جز آنچه گفته شد، هیچ شرایطی برای رأی قاضی از نظر ساختاری و به‌طور کلی نگارش رأی دیده نمی‌شود. مجموع این عوامل موجب شده تا برخلاف کشوری مانند آمریکا که سبک‌های گوناگون نگارش رأی در آن مشهود است، حجم بسیار زیادی از آرای ایرانی در یک چارچوب کلی و سبکی واحد می‌توانند قرار گیرند. بدین ترتیب به‌سختی می‌توان در آرای ایرانی سبک‌های شش‌گانه کاردوزو یعنی آمرانه یا شکوهمند^۳، موجز یا موعظه‌گر^۴، محاوره‌ای یا

۱. «حکومت واقعی را علمای دین حق خود می‌دانستند و نمی‌توانستند از دست بدهند... مخالفت آنها با حکومت قانون چنان اساس و استحکام داشت که تا مدت مدیدی محاکم عدلیه احکامی را که صادر می‌کردند حکم نمی‌نامیدند و جرأت نمی‌کردند عنوان صدور حکم به خود بدهند و رأی خود را در دعاوی راپرت به مقام وزارت عنوان می‌کردند». فروغی، محمدعلی (ذکاءالملک)، سخنرانی در دانشکده حقوق به سال ۱۳۱۵.

۲. «این گفته‌ها در واقع شهادت محسوب می‌شوند (و ابطال آنها جایز است) [و در واقع این گفته‌ها] همانند این است که بگوئیم حق تو ثابت نشد، بلکه فقط بینه تو بیشتر بوده است» (اصفهان‌ی، ۱۴۲۴ق: ۷۸).

3. Magisterial / Imperative

4. Laconic/ Sententious

بی‌پیرایه^۱، پیراسته و متصنع^۲، اعلامی یا اقناعی^۳ و آرایه‌ای یا پیوندی^۴ (Cardozo, 1931: 10) را یافت و دشوار است که بتوان از سبک‌های فاخر^۵ (بزرگ)، شکلی و شکل‌گرایی جدید^۶، بالا و پایین^۷ و فاضلانه و صریح^۸ (Lebovits, 2004: 25-30) در مورد سبک آرای ایرانی سخن گفت. با وجود این می‌توان سبک‌های دیگری در آرای ایرانی یافت که درخور توجه‌اند.

۴. سبک‌داران

شناسایی همه قضات صاحب‌سبک در ایران مستلزم بررسی آماری آرای همه آنهاست که دست‌کم در این زمان کاری به‌غایت دشوار است، اما از میان آرای متعددی که مطالعه شد، می‌توان قضات نویسنده آنها را براساس سبک نگارش رأی دست‌کم به دسته‌های زیر تقسیم کرد.

۴.۱. رساله و داستان

نخست) مقاله‌نویسان

برخی قضات رأی خود را از جنبه‌های متعددی شبیه به مقاله علمی می‌نویسند. یکی از این جهات، طول رأی است که ناهمگون بودن آن با رأی کوتاه ایرانی موجب می‌شود به‌عنوان یک هنجارگریزی یا به‌عبارت بهتر انحراف از معیار، مشخصه‌ای سبکی برای این سبک از نگارش رأی باشد. در این زمینه آقای عبدالله خدابخشی را باید چهره‌ای شاخص دانست، تا آنجا که استاد فقید و عالی‌قدر ناصر کاتوزیان نیز یکی از نقدهای وارد بر قرار صادرشده^۹ توسط این قاضی پیشین دادگستری را تفصیل زیاده از اندازه و چربش نثر دانشگاهی آن بر جنبه قضایی، می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۳۴۱-۳۴۰). صدور قرار نهایی دادسرا در صفحات زیاد بهترین نمونه‌ها از این مشخصه سبکی است.^{۱۰} از دیگر مشخصه‌های آرای ایشان ادبیات کاملاً فنی و دانشگاهی

1. Conversational / Homely
2. Refined/ Artificial
3. Demonstrative / Persuasive
4. Tonsorial / Agglutinative
5. Grand style
6. Formal style/ Neoformalism
7. High style/ Law style
8. Lofty style/ Forthright style

۹. قرار نهایی مورخ ۱۳۸۶/۲/۸ در پرونده کلاسه ۱۱/۲۰۳۹/۸۵.

۱۰. از جمله قرار عدم صلاحیت صادرشده در پرونده شماره ۱۱۵۴/۸۵ شعبه ۱۱ دادبازی دادرسی عمومی و انقلاب مشهد که نویسنده خود نیز به مفصل بودن آن اشاره کرده است (خدابخشی، ۱۳۸۹: ۳۸۲).

آن است که گفته شد استاد دکتر کاتوزیان نیز به آن اشاره کرده‌اند.^۱ در کنار جنبه‌های آموزشی چنین سبکی باید به یکی از ایرادهای مهم و اساسی این سبک اشاره کرد، یعنی خلط میان مقام قضاوت به‌عنوان یک مقام عمومی که می‌خواهد اندیشه‌های قضایی را بازتاب دهد و مقام نویسنده که آزاد و رها است.^۲ از سوی دیگر، مقاله‌ای شدن رأی موجب می‌شود تا قاضی به اجبار و برای غنی کردن علمی رأی، دست به تحلیل‌هایی بزند و سراغ مطالبی برود که ارتباطی مستقیم با موضوع دعوا ندارد. از جمله به این دلایل است که گفته می‌شود: «آرا جای جای نگارش مقالات دانشمندان نیستند» (Lebovits et al., 2008: 261).

دوم) قصه‌گویان

یکی از قضاتی که برخی آرای مهم را در قالب داستان و با لحن روایی نگاشته، بازپرس محمد نجار صادقی است. قاضی از آغاز مخاطب را برای خواندن داستانی جذاب دعوت می‌کند.^۳ لحن روایی او در برخی موارد با نوعی موعظه‌گری و هشدار همراه می‌شود و در جایی دیگر قاضی از تخیل خود کمک می‌گیرد^۴ و تلاش می‌کند خواننده را وارد دنیای واقعی ماجرا کند.^۵ با وجود محدودیت‌های داستان‌پردازی در رأی از قبیل لزوم جدی بودن، بازپرس نجار صادقی

۱. این ویژگی آنجا که در مقام اظهار نظر نسبت به قرار دیگران است نیز دیده می‌شود: «نکته‌ای که در جرم جعل معمولاً سبب اشتباه برخی از مفسران قانون و مجریان آن می‌گردد عدم توجه به این واقعیت است که هرگز ضرورتی بر تشابه و تطبیق فیزیکی و مساحی آنچه جعل شده با آنچه اصل می‌باشد نیست ... در بحث جعل علائم تجاری که بدون تردید به لحاظ فقدان سابقه قهقی، چاره‌ای جز رجوع به دکترین حقوق عرفی و موضوعه و الهام از عقل بشری... برای مثال روزگاری تنها جنس و ماده فیزیکی کالا برای مصرف‌کننده مهم بود لکن امروزه... اظهار نظر دادیار نسبت به قرار بازپرسی در پرونده شماره ۶۰۱۸۲ شعبه دوم بازپرسی ناحیه ۶ داسرای عمومی و انقلاب تهران. به نقل از: خدابخشی، ۱۳۸۹: ۳۹۷-۳۹۸.
۲. ریچارد پازنر جلوه‌های مختلف این موضوع را تحت عنوان «قضات، اساتید حقوق نیستند» بررسی کرده است. از جمله با بیان اینکه قضات برخلاف اساتید حقوق نه وقت نوشتن دارند و نه موضوعی که در خصوص آن رأی صادر می‌کنند به انتخاب خود آنهاست. همچنین در نظام حقوق آمریکا، قضات حتی وقتی قانون‌سازی می‌کنند با اعتبار بخشیدن به یک قاعده باز هم مانند حقوقدانان آزاد نیستند. آنها به دعوی طرح‌شده محدود خواهند بود (Posner, 2008: 210).
۳. روایت این پرونده را باید با مروری بر گذشته آغاز کنیم و آن زمانی است که ۱. آقای پ. ق. ۲. خانم ن. ح. روابطی بینشان برقرار می‌گردد و پیامک و تماس و درد و دل کردن‌های آنها آنقدر ادامه می‌یابد تا اینکه از کرج به سواحل شهر بندری نوشهر سفر می‌کنند و آقای پ در خفای زوجه [اش] (مرحوم ط) چه روزها و شب‌هایی را با ایشان صحبت می‌کرد، به منزلش در کرج می‌رفت به قلیان سرا می‌رفتند و خود را استاد دانشگاه برای ن معرفی می‌کرد...». قرار شماره ۹۳۰۹۹۷۱۹۷۴۲۰۰۳۱۰ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۴ شعبه اول بازپرسی داسرای عمومی و انقلاب نوشهر.
۴. «ولی باز ن می‌تواند حداقل سنگ‌فیرش را ببیند و برای عاقبت او بگیرد که دنیا دار مکافات است و هر لحظه در عالم امکان خداوند بعضی را در همین عالم ناسوت مجازات می‌کند (اللهم اغفرنا...)». قرار شماره ۹۳۰۹۹۷۱۹۷۴۲۰۰۳۱۰ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۴ همان شعبه.
۵. «در عین حال که آقاب دل در دل ن دارد و در ویلا شب را می‌خواند، بهتر است بگویم برجکی که کاملاً مستقر به دریا و ساحل است و شبیه برجک پادگان‌ها و بسی زیبا». قرار شماره ۹۳۰۹۹۷۱۹۷۴۲۰۰۳۱۰ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۴ همان شعبه.

به‌خوبی از عهده این کار برآمده است.^۱ او همچنین یکی دیگر از نکات مهمی را که در سبک قصه‌گویی در رأی قضایی باید رعایت شود، یعنی بیان وقایع مهم و مرتبط با موضوع را رعایت^۲ و نیز واقعیتی که جزء ارکان ضروری دعواست، داستان‌وار بیان می‌کند.^۳ یکی از بزرگ‌ترین مزیت‌های این سبک از نگارش تشویق مخاطب به خواندن همه رأی است. دیگر آنکه نگارش به این سبک ادبیاتی محاوره‌ای و زبانی عادی و به دور از تکلف و تصنع حقوقی می‌طلبد و این امر خوانش‌پذیری رأی را افزایش می‌دهد. از این دو مزیت فایده مهم‌تری به دست می‌آید و آن هم قدرت اقناعی رأی است. در این شیوه نوشتن احساسات مخاطب با ورود در دنیای واقعی که قاضی به تصویر کشیده است، تحریک می‌شود و وجدان او برای اقناع در دست قاضی قرار می‌گیرد. احساس همدردی خواننده این قرارها با اولیای دم مقتولان تا اندازه زیادی جلب و زمینه برای اقناع آن به صدور قرار مجرمیت به‌خوبی فراهم می‌شود. در این نوع نگارش، رأی لحنی دارد که فرگوسن از آن به‌عنوان لحن اعلامی^۴ یاد می‌کند: «رأی باید اتفاق^۵ را به یک رخداد و رخداد^۶ را به روایتی درباره رفتاری قابل قبول فرو بکاهد. این مأموریت رأی است» (Ferguson, 2013: 211).

اینکه داستان‌سرایی در رأی خشکی و ناخوشایندی حقوق را کاهش می‌دهد، می‌تواند همزمان غیب نیز باشد. در دعوا، حقوق طرفین و گاه زندگی و مرگ آنها، مطرح است و چون چنین است، رأی باید متنی جدی و محکم داشته باشد. داستان‌سرایی به‌ویژه وقتی که جنبه هنری پیدا می‌کند، به جدیت رأی قضایی که باید بازتابنده اقتدار قضایی باشد، صدمه می‌زند. به‌علاوه تکیه زیاد بر داستان‌سرایی میان واقعیت قضایی و تخیل قاضی خلط ایجاد می‌کند. اگرچه ذکر وقایعی که ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با موضوع دعوا ندارد، گاهی برای جذابیت رأی مفید است، اما به‌نظر می‌رسد توصیف طبیعت و هوای دل‌انگیز ارتباط چندانی با قتل

۱. «ناگهان حوالی ساعت ۵ صبح ۱۳۹۳/۱/۷ به فراخور طبیعی طبع انسان همه ساکنین ویلا هم در خواب آرمیده بودند (چراغ‌ها کاملاً خاموش بود) و دریغ از هرگونه اطلاع قبلی سکون و سکوت آنان و طبیعت و جامعه به هم می‌خورد...». قرار شماره ۹۳۰۹۹۷۱۹۷۴۲۰۰۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۳ همان شعبه.

۲. «درب چوبی آتش گرفته ولی حفاظ آهنی درب قفل و زنجیر شده است. با خود می‌گویند چه کسی قفل کرده است؟ حفاظ را هل می‌دهند باز نمی‌شود، شیون و فریاد می‌کنند گریه و زاری می‌کنند از همسایگان استمداد می‌طلبند، زبانه‌های آتش همچنان به دنبال شکار انسان‌های در بند است» قرار شماره ۹۳۰۹۹۷۱۹۷۴۲۰۰۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۳ همان شعبه.

۳. «آتش‌نشانان ساعت ۶:۰۳ در محل حضور می‌یابند و... بالاخره اطفای حریق می‌کنند ولی خاموشی این آتش با خاموشی ابدی... منجر می‌شود». قرار شماره ۹۳۰۹۹۷۱۹۷۴۲۰۰۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۳ همان شعبه.

4. Declarative Tone
5. Event
6. Incident

عمدی ۴ نفر ندارد.^۱ نکته دیگر آنکه تکیه بر داستان‌سرایی در رأی، اگرچه نه لزوماً، ضعف استدلال حقوقی را در پی دارد. در واقع هرچند در نگارش رأی به سبک قصه‌گویی تا اندازه‌ای می‌توان از منطق خطابی استفاده کرد و قدرت اقناعی را افزایش داد، اما این اقناع به قیمت فرار از واقعیت حقوقی و مبانی حقوقی موجود است. احساساتی که در داستان‌سرایی تحریک می‌شوند، در حقوق، به‌ویژه در قضاوت جایگاهی ندارند. اقناع باید در عالم حقوق و مطابق ضوابط حقوقی صورت گیرد.^۲ تکیه زیاد بر داستان‌سرایی موجب می‌شود برای نمونه، متهم از نظر مخاطب مستحق مجازات شناخته شود و حال آنکه دلایلی که قاضی در ادامه رأی می‌آورد، اصولاً اقتضای چنین چیزی را نداشته باشد.^۳

۴.۲. بنیاد رأی: قانون و نظریه

نخست) شارحان

این دسته از قضات در آرای خود به نقل متن مواد قانونی یا قواعد حقوقی بسنده نمی‌کنند، بلکه آنها را شرح نیز می‌دهند. یکی از این قضات آقای مصطفی توکلی، دادرس دادگاه عمومی حقوقی بخش فشافویه است که مصادیق بارز این سبک از رأی ایرانی را می‌توان در آرای او دید. در بررسی ۳۵ دادنامه نامبرده که همگی در سال ۱۳۹۵ صادر شده‌اند، شرح قوانین موضوعه و قواعد حقوقی به‌وضوح دیده می‌شود. جالب توجه آنکه نویسنده این آراء، در همه دعاوی چه دشوار و چه آسان، این شیوه را حفظ کرده و با تفصیلی تقریباً فراوان از مقدمه به نتیجه رسیده است.^۴ این سبک از نگارش در آرای راجع به مسائل خانوادگی به اوج خود

۱. «در عین حال نسیم آرامش‌بخش دریا به کوه با استقامت با درختان زیبا می‌وزد و کوه نسیم را برای ساکنین ویلا و مناطق همجوار (چلک و چلندر) عادلانه تقسیم می‌کند... تا به این طریق آرامش صدچندان را برای ساکنین به ارمغان بیاورد و هوای بهار و فصل شکفتن را...» قرار شماره ۹۳۰۹۹۷۱۹۷۴۲۰۰۰۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۳ همان شعبه.

۲. تنزل برهان و استدلال منطقی به اقناع و خطابه، ایراد مقدری است که حسن جعفری تبار در مقدمه کتاب دیو در شیشه به آن پاسخ می‌دهد (جعفری تبار، ۱۳۹۵: ۷). با این همه در رأی قضایی نمی‌توان به اندازه کتاب *فلسفه رویه قضایی* خطر کرد و به این فروکاهش تن داد.

۳. بنگریم که قرار بازپرس در همان ابتدا چگونه احساسات خواننده را تحریک می‌کند: «چطور زوج به زوجه و برادر به برادر اعتماد کند؟ چه بسا برادر سناریوی مرگ برادر را طراحی می‌کند! کجاست جان‌فشانی‌های زوجین برای یکدیگر؟ کجاست زخم خوردن‌های برادر برای برادر؟ پس واسفا (اللهم الغفرنا)». قرار شماره ۹۳۰۹۹۷۱۹۷۴۲۰۰۴۶۴ مورخ ۱۳۹۳/۸/۴ همان شعبه.

۴. «فانیاً چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده وجهی را که دارد، کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می‌نماید، از طرفی وجه چک باید به محض ارائه به محال‌علیه کارسازی شود و صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج در آن، معادل مبلغ مذکور در چک در بانک محال‌علیه وجه نقد داشته باشد و نباید... با لحاظ اینکه چک از انواع اسناد تجاری بوده که صادرکننده وجوه خود را که نزد بانک محال‌علیه دارد به دیگری واگذار می‌نماید». دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۶۴۸۱۰۰۴۴۳ مورخ ۱۳۸۵/۶/۲۸ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی فشافویه.

می‌رسد، جایی که قاضی به نقل متون قانونی و شرح تفصیلی آن می‌پردازد.^۱ به نظر می‌رسد چنین سبکی از این اندیشه سرچشمه می‌گیرد که قاضی تنها مجری قانون است و برای هر آنچه در رأی نوشته می‌شود، باید مستندی قانونی پیدا کرد. این اندیشه که نقش قاضی را به ماشین بازگوکننده قانون کاهش می‌دهد، چند اثر درونی و بیرونی دارد. از منظر بیرونی، قاضی چون در هر سطری یا هر چند سطر به ماده قانونی اشاره می‌کند یا به شرح آن می‌پردازد، در مستندات خود به ناچار، مواد متعدد و گاه نه‌چندان مرتبطی را می‌آورد.^۲ از منظر بیرونی نیز رأی مخاطب را با متنی شبیه کتاب‌های آموزشی مواجه می‌کند. اگرچه یکی از کارکردهای مهم رأی، جنبه آموزشی آن است، آموزشی بودن رأی غیر از نقل متن و شرح مواد قانونی است.

دوم) نظریه پردازان

گفته شد که در تحلیل سبک، تنها شکل نوشتار فارغ از اندیشه بررسی نمی‌شود، بلکه یکی از تعریف‌های سه‌گانه‌ای که از سبک شده است، آن را نتیجه گرایش خاص و به دیگر سخن اندیشه خاص نویسنده می‌داند. از این منظر بیان خاصی که یک رأی دارد یا شیوه طرح مطلب که قاضی در پیش می‌گیرد، اندیشه او را باز می‌تاباند.^۳ قاضی همایون رضایی‌نژاد از آن دسته قضاتی است که می‌کوشد در دعاوی خاصی، با طرح نظریه‌ای حقوقی به نتیجه‌ای که درست می‌پندارد، برسد. دعاوی با منشأ اختلافات ناشی از جریان داوری و رأی داور، برای این قاضی محملی است برای توسعه و تثبیت نظریه نظارت قضایی دادگاه بر داوری؛ بنابراین در پرونده‌هایی که داور خود بیان می‌دارد، اصول دادرسی را رعایت نمی‌کند و اصولاً رأی را نه او

۱. «به موجب ماده ۱۰۶۰ قانون مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی ... در اجرای ماده فوق‌الذکر آیین‌نامه‌ای با عنوان آیین‌نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه غیرایرانی در مورخ ۱۳۴۵/۷/۶ به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. ... این آیین‌نامه ... صدور پروانه زناشویی توسط وزارت کشور را منوط به رعایت شرایطی می‌داند... شرایطی که مرد تبعه بیگانه باید داشته باشد عبارت است از: ... مقنن در ماده ۱۹۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ با اصطلاحات و الحاقات بعدی شرایطی را برای صحت هر معامله‌ای بیان کرده است. این شرایط عبارت‌اند از: ...». دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۶۴۸۱۰۰۵۵۴ مورخ ۱۳۸۵/۸/۹ همان شعبه.

۲. در رأی صادرشده راجع به مطالبه وجه چک به این مواد استناد شده است: «مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ از قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ با اصلاحات بعدی، مواد ۳ و ۴ از قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵/۶/۱۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مواد ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۸۴، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹ و ۱۳۰۱ از قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مواد ۳۰۲، ۴، ۱۹۴، ۱۹۸، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۳۱، ۳۳۶، ۵۱۹ و ۵۲۲ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱». دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۶۴۸۱۰۰۶۰۵ مورخ ۱۳۸۵/۸/۲۶ همان شعبه.

۳. باید گفت که در سبک‌های پیشین به‌ویژه سبک مقاله‌نویسی نیز نظریه می‌توان یافت، اما در اینجا، برخلاف سبک مقاله‌نویسی، شکل رأی، محتوا را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد، بلکه برعکس است.

بلکه وکیل دادگستری می‌نگارد، دادگاه به سراغ نظریه مزبور می‌رود.^۱ تکیه بر اصل نظارت قضایی به‌عنوان اندیشه اصلی قاضی موجب می‌شود که در اغلب موارد رأی قالبی خاص به خود بگیرد: ابتدا اصل کلی نظارت قضایی مطرح سپس از آن نتایجی جزئی‌تر به دست داده می‌شود و در نهایت موضوع دعوا براساس نتیجه اخیر بررسی می‌شود. دو نتیجه جزئی‌تری که اساس نظریه نظارت قضایی قاضی ما را تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از تحلیل خاصی از «رسیدگی حکمی دادگاه به ابطال رأی داوری» و «نظارت سرتاسری دادگاه بر قرارداد و فرایند داوری». رسیدگی دادگاه محدود به امور موضوعی است، اما این نوع رسیدگی به معنای بی‌توجهی به امر موضوعی نیست، بنابراین توصیف نادرست قرارداد «مشاوره» تحت عنوان «وکالت» موجب ابطال رأی داوری است.^۲ این دیدگاه را نظریه نظارت سراسری دادگاه بر داوری، دادگاه در مراحل ابلاغ و اجرای رأی داوری صلاحیت و تکلیف نظارت دارد، تکمیل می‌کند.^۳

نخستین تأثیر نظریه‌پردازی بر سبک نگارش رأی، در سبک استدلال قابل مشاهده است. قاضی از آغاز، نظریه‌ای کلی و پس از آن قاعده‌ای جزئی را مطرح می‌کند و سپس به انطباق موضوع با حکم می‌پردازد. اندیشه نظریه‌پردازان اغلب تنوع استدلال را می‌طلبد و باز هم اغلب از دو نوع: ابتدا و مبتنی بر قواعد کلی حقوقی، مبانی نظری حقوق و با توسل به منابع قانونی، اصل کلی فراهم شده و در ادامه انطباق یا عدم انطباق موضوع با این اصل یا فروع آن بررسی می‌شود. نکته مثبت دیگری که سبک این دسته قضایان در خود دارد، جنبه‌های آموزشی آن است. هر اندازه آرای از این دست بیشتر مطالعه شود، بر دانش حقوقی خواننده هم از حیث ماهیت امر و هم منطبق قضایی افزوده خواهد شد. با این همه، از آنجا که نظریه‌پردازی در حقوق بیانگر اندیشه‌های ژرف حقوقی است، ادبیاتی دارد مملو از اصطلاحات فنی، ادبیاتی که

۱. «نظارت قضایی... ناگزیر است. قضاوت اصولاً توسط دادگستری و از طریق دادگاه‌ها اعمال و محقق می‌شود. نظارت قضایی بر داوری هم برای حفظ کیان قضا و پیشگیری از سوءاستفاده از نهاد داوری است. حمایت از داوری به معنای تن دادن مراجع قضایی به هر نوشته‌ای در قالب رأی داوری نیست». دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۱۰۷۶ مورخ ۱۳۹۵/۸/۲۶ شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۲. «داور درحالی‌که عنوان قرارداد منشأ اختلاف به‌صراحت مشاوره بوده است آن را وکالت توصیف کرده... و البته اقدام داور محترم در توصیف قرارداد مزبور به‌صراحت از مصادیق ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان قاعده حاکم بر رسیدگی نظارتی شکلی می‌باشد...» دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۰۶۲۹ همان شعبه.

۳. «در مورد داوری نیز این نظارت قضایی از ارزیابی توافق داوری به‌عنوان منشأ صلاحیت داور و آیین ارزیابی رأی داوری تا اجرای رأی داوری اعمال می‌شود» (دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۰۶۵۵ همان شعبه). بنابراین «مطابق مستفاد از ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی ابلاغ رأی داوری که از دادگاه درخواست می‌شود نیازمند دستور دادگاه است و بالطبع دستور قاضی در این باره قضایی و مبتنی بر احراز شرایط قانونی برای تجویز امر ابلاغ است و البته مبنای دستور قاضی در این‌گونه موارد احراز یک فرایند قانونی منتهی به رأی داوری و یکی از مداخل نظارت قضایی بر داوری است» دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۰۱۶۵ همان شعبه.

دیرفهم است و خواننده غیرمتخصص را با دشواری مواجه می‌کند.^۱ نکته دیگر آنکه چون قاضی به یک نظریه کلی متوسل می‌شود، طبیعی است که دغدغه توجیه آن را دائم در ذهن داشته باشد و این خود موجب می‌شود تا گاهی متن از قالب رأی قضایی خارج شود و ادبیاتی غیرقضایی پیدا کند.^۲

۳.۴. گزیده گویان

در ایران کمتر یک قاضی مکرراً با یک سبک نگارش استدلال‌هایی خاص و همزمان موجز رأی می‌نویسد، اما به‌جرات می‌توان گفت که استاد عالی‌قدر و فرزانه مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان از این دست قضات به‌شمار می‌آید. مشخصه‌های سبکی نگارش رأی توسط استاد متعددند، اما مهم‌ترین ویژگی‌ها عبارت‌اند از رعایت ایجاز در کنار مستدل بودن و استفاده درست از «نظر به اینکه»، اصطلاح اخیر در فرانسه رایج بوده و است؛ در به‌کار بردن این عبارت یکی از نکات مهم این است که هر جمله یا پاراگرافی که با نظر به اینکه شروع می‌شود، باید حاوی یک نکته حکمی یا موضوعی باشد. استاد فقید از معدود قضاتی است که این مهم را تا اندازه بسیار زیادی با ادبیاتی زیبا رعایت و اجرا کرده است.^۳ این ایجاز مطبوع امروزه کمتر رعایت می‌شود و قضات ایرانی از این نکته غافل شده‌اند که جمله پیرو «نظر به اینکه» باید مختصر و دقیق و همراه با ادله باشد، به‌گونه‌ای که مستقلاً بتواند نکته‌ای موضوعی یا حکمی را انتقال دهد. مطالعه آرای استاد بزرگ حقوق ایران به‌خوبی یاد می‌دهد که ملازمه‌ای میان اطناب و توجیه در دعاوی دشوار وجود ندارد یا دست‌کم اینکه اگر تفصیل هم لازم باشد نیاز نیست که در صفحات بسیار آورده شود. در سبک استاد چون پاراگراف‌ها با «نظر به اینکه» شروع می‌شوند و در هر پاراگراف یک نکته (نکته‌ای اصلی به‌همراه نکته تکمیلی) با دلایل آن می‌آید، قاضی تلاش می‌کند در سریع‌ترین زمان ممکن به منطوق رأی برسد و رأی در مجموع نوشته‌ای

۱. به این جمله‌ها توجه کنیم: «چه اولاً دلالت داشتن به معنای اثبات منطقی ادعا از طریق دلیل موضوع بحث، در این مورد وجود دارد» و «این با اصل بودن رسیدگی در محاکم و استثنایی بودن اثر توافقات در انحصار صلاحیت دادگاه و درواقع محدود کردن آن نیز مطابقت دارد». دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۰۸۱۹ همان شعبه.

۲. «نظر به اینکه تأسیس حقوقی ورشکستگی... همچون بسیاری نهادهای حقوقی در این مرزوبوم با تحول غایت و برخی سوءبرداشت‌ها مواجه شده است آنچنان‌که در بسیاری از موارد ورشکستگی به مستمسکی برای عدم پرداخت مطالباتی چون تسهیلات بانکی بدل شده و متأسفانه این اقدام به شیاع رسیده است». دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۰۶۱۸ همان شعبه.

۳. «نظر به اینکه به‌موجب اقرار وکلای طرفین در صورت‌جلسه‌های مورخه ۱۳۳۴/۱۱/۱۰ و ۱۳۳۵/۱۰/۱۸ و همچنین محتویات پرونده مطروحه در اداره تعدیل مسلم است که موضوع مورد تقاضای تخلیه قبلاً از طرف خواهان به خواننده اجاره داده شده بوده است و تصرف خواننده را نمی‌توان خارج از عناوین مندرج در تبصره ۱ ... دانست». دادنامه صادرشده توسط شعبه ۴ دادگاه بخش تهران مندرج در: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۳۳.

موجز و مستدل را تشکیل می‌دهد.^۱ این ایجاز مشروط به این است که قاضی پس از بیان اندیشه خود در هر پاراگراف به توضیح آن نپردازد، آنچنان‌که در بسیاری از آرای ایرانی، پس از بیان نکته اصلی با استفاده از «نظر به اینکه»، نوشته می‌شود «توضیح اینکه» یا «بدین توضیح که». باید توجه داشت که تفصیل‌های بندهای «نظر به اینکه» اصولاً با فلسفه این سبک از نگارش رأی که مستلزم ایجاز است، سازگاری ندارد.

اگرچه ایجاز به‌عنوان بارزترین مشخصه این سبک موجب می‌شود تا خواننده مشتاق شود رأی را تا پایان بخواند و برخلاف سبک‌های مقاله‌نویسان و شارحان خواننده را منتظر نتیجه نمی‌گذارد، از دو نکته مهم که قاضی را در استفاده از این سبک می‌تواند مردد کند، نمی‌توان گذشت: از یک سو، ایجاز و اختصار ایجاب می‌کند قاضی هم از واژه‌های فنی استفاده بیشتری کند و هم جمله یا جمله‌ها را در یک بند جا دهد که خود موجب طولانی شدن آنها خواهد شد. این دو در کنار هم دیرفهم بودن رأی را در پی خواهند داشت.^۲ از سوی دیگر، اگرچه آرای استاد سرشار از نکات آموزنده حقوقی است، چون در این سبک به‌ناچار، باید استدلال‌ها در کمال کوتاهی آورده شوند، قاضی نمی‌تواند اندیشه موردنظر را به‌طور کامل توجیه کند و از این رو قابلیت تأثیرگذاری رأی، دست‌کم در میان قضات کم می‌شود، چراکه قضات اصولاً با یک یا دو دلیل قانع نمی‌شوند.

۵. نتیجه

با توجه به آنچه درباره مشخصه‌های سبک رأی ایرانی از جمله کتبی بودن، زبان پیچیده و تنوع اندک استدلال گفته شد و با در نظر گرفتن ریشه‌های این سبک مانند تاریخ استبدادزده ایران، وابستگی قضات به حاکمیت و خلأ تاریخی، طبیعی است قضات ایرانی از همان آغاز دست به دامن سبک فرانسوی شوند تا سبک رأی ایرانی فاقد اصالت باشد. گذشته از شارحان قانون سبک‌های عالمانه، داستانی، نظریه‌پردازانه و موجز اگرچه قابل توجه هستند، هریک ایراداتی دارند که نشان می‌دهد قضات ایرانی سخت محتاج دانستن در مورد سبک رأی قضایی‌اند.

۱. دادنامه صادرشده از شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران، دادنامه صادرشده در پرونده شماره ۷۹۱/۳۴ شعبه ۴ دادگاه بخش

تهران و دادنامه مورخ ۱۳۲۸/۱/۳۰ صادرشده در پرونده شماره ۹۹۷/۳۷ مندرج در: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۷۳، ۲۹۴، ۲۹۲.

۲. «نظر به اینکه مستندات دعوا حاکی است که کلیه حقوق و امتیازات دارنده اصلی قبوض وام معالواسطه به خواهان منتقل شده است و این انتقال که به موجب مستفاد از ... قانون مدنی محتاج به رضایت متعهدله نیز نیست و به هیچ وجه انطباق با عقود و معاملات مصرحه در مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت اسناد ندارد تا منع ماده ۴۸ در پذیرش آن دعوی شامل آن باشد و بنابراین، با توجه به مفهوم عرفی عبارات استعمال شده در قبوض مورد استناد و مخصوصاً لایحه مورخ ۳۳/۳/۴ سابق‌الذکر، دادگاه خواهان را هر جهت قائم مقام متعهد اصلی قرارداد ... می‌داند». دادنامه صادرشده از شعبه ۴ دادگاه بخش تهران، مندرج در: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۳۵.

تقلید در سبک اصولاً ناگزیر است، زیرا قاضی جدید بر شیوه پیشینیان می‌نویسد، اما نباید در دور باطل تکرار ایرادهای گذشته افتاد. از گذشته تاکنون قضات ایرانی کمتر به این اندیشیده‌اند که برای چه و برای که می‌نویسند. رأی قضایی اهدافی دارد که بر سبک آن تأثیر می‌گذارد، زیرا هم آنچه باید در رأی بیاید و هم چگونگی بیان آنها که مشخصه‌های سبکی رأی را تشکیل می‌دهند، آن اهداف را برآورده می‌سازند. اگر رأی باید طرفین را قانع کند یا برای دادگاه بالاتر نوشته می‌شود، باید استدلال‌های ضروری در آن ذکر شود و طرحی مناسب و ادبیاتی ساده و مفهوم داشته باشد. شخصیت قاضی نیز در سبک رأی مؤثر است، البته این تأثیر زمانی می‌تواند مثبت باشد که او به سبک رأی اهمیت بدهد و راجع به آن بداند. اگر این نوشتار قضات ایرانی را به ضرورت اندیشیدن و دانستن در مورد سبک رأی قانع کرده باشد، به هدف خود رسیده است.

منابع

الف) فارسی و عربی

۱. آقاجری، سید هاشم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، چ اول، تهران: طرح نو.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی) (۱۴۰۴ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، به تحقیق مجتبی عراقی، علی پناه اشتهدادی و حسین یزدی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳. اصفهانی، بهاء‌الدین محمد بن حسن (فاضل هندی) (۱۴۲۴ق). *کشف اللثام عن قواعد الأحكام*، ج ۱۰، چ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴. الشریف، محمد مهدی (۱۳۹۱). *منطق حقوق* (با مقدمه استاد ناصر کاتوزیان)، چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. المعالی، شمس‌الدین محمد بن علی (شهید اول) (۱۴۰۴ق). *الدروس الشرعیة فی فقه الأمامیه*، ج ۲، چ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۶. امین، سید حسن (۱۳۸۶). *تاریخ حقوق ایران*، چ دوم، تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
۷. براتی، فضل‌اله (۱۳۸۹). *آرا قضایی دیوان تمییز دوران احمدشاه قاجار (همراه با نگاهی اجمالی به تاریخ تشکیلات قضایی)*، چ اول، تهران: خرسندی.
۸. جعفری تبار، حسن (۱۳۹۵). *دیور در شبیهه (در فلسفه رویه قضایی)*، تهران: حق‌گزاران.
۹. ----- (۱۳۸۳). *مبانی فلسفی تفسیر حقوقی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. حبیبی، حسن (۱۳۶۴). «در جست‌وجوی حقیقت قضایی»، *مجله مطالعات حقوقی و قضایی*، ش ۲.
۱۱. حلی (ابن ادریس) ابی جعفر محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر السماوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، چ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۲. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۹ق). *شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، تهران: استقلال.
۱۳. خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۹). *تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری*، چ اول، تهران: شهر دانش.
۱۴. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک*، ج ۶، تهران: مکتبه صدوق.
۱۵. خوبی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۱، بدون نا.
۱۶. داوید، رنه (۱۳۶۴). *نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه حسین صفایی، محمد آشوری و عزت‌الله عراقی، چ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۷. سنگلجی، محمد (۱۳۸۱). *آیین دادرسی در اسلام*، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا بندرچی، ج چهارم، قزوین: حدیث امروز.
۱۸. شمیسا، سیروس (۱۳۹۳). *کلیات سبک‌شناسی (ویراست دوم)*، ج چهارم، تهران: میترا.
۱۹. طباطبایی، سید علی (۱۴۲۲ق). *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل*، ج ۱۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی) (۱۳۵۱). *المبسوط فی فقه الأمامیه*، ج ۸، تهران: المکتبه المرتضویه لأحیاء الآثار الجعفریه.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). *عدالت قضایی گزیده آرا*، ج اول، تهران: دادگستر.
۲۲. ----- (۱۳۹۱). ویژگی‌های اعتبار امر قضاوت‌شده در امور کیفری (نقدی بر قرار دادیار)، مندرج در: نقد رویه قضایی (زیر نظر استاد ناصر کاتوزیان)، ج اول، تهران: جنگل.
۲۳. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۱ق). *کتاب القضاء*، توسط سید علی حسینی میلانی، ج ۱.
۲۴. هریسی‌نژاد، کمال‌الدین (۱۳۸۸). «تأملی در عوامل تأثیرپذیری حقوق نوین ایران از نظام حقوقی رومی-ژرمنی»، *فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۳۱، ش ۲.
۲۵. نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۶۳). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴۰، ج سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

(ب) خارجی

26. Cardozo, B N. (1931), *Law and Literature and Other Essays and Addresses*, Hector, Brace and company.
27. Eudier, F. (2011). *Jugement*, Repertoire de Procédure Civile, DALLOZ.
28. Ferguson R A. (2013), "The Judicial Opinion as Literary Genre", *Yale Journal Of Law And Humanities*, V.2.
29. Goutal, J L. (1976), "Characteristics of Judicial Style in France, Britain and the U.S.A", *American Journal Of Comparative Law*, Vol.24.
30. Kravitz, M R. (2009), "Written and Oral Persuasion in the United States Courts; A District Judges Perspective on their History, Function, and future", *Journal Of Appellate Practice And Process*, Vol. 10.
31. Lebovits, G. (2004), *Advanced Judicial Opinion Writing: A Handbook for New York State Trial and Appellate Courts* (7.4 ed), available at: <http://ssrn.com/abstract=1406709>.
32. Lebovits, Gerald, Alifia V. Curtin and Lisa Solomon. (2008), "Ethical Judicial Opinion Writing", *Georgetown Journal of Legal Ethics*, Vol.21.
33. Popkin, W D. (2007), *Evolution of the Judicial Opinion (Institutional and Individual Styles)*, New York University Press.
34. Posner, R A. (2010), *How Judges Think*, Harvard University Press.